

د: ۱۳۸۸/۵/۸

پ: ۱۳۸۸/۹/۲۳

نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمتهای عربی امثال و حکم دهخدا

وحید سبزیان پور*

چکیده

چند سال پیش در مقاله «بازشناسی منابع حکمتهای عربی امثال و حکم دهخدا» به معرفی سی ضرب‌المثل عربی پرداختم که بنا به تصریح ادیبان و صاحب‌نظران عرب، از کلمات حکمت‌آمیز حکیمان ایرانی قبل از اسلام هستند و علی‌اکبر دهخدا با همهٔ ایراندوستی‌اش، در کتاب *امثال و حکم*، به تبار و زادگاه ایرانی آنها اشاره نکرده است.

اکنون پس از گذشت چند سال، قصد معرفی شانزده نمونهٔ دیگر از این امثال ایرانی را دارم، با این تفاوت که با دیدی گسترده‌تر، علاوه بر نشان دادن شناسنامهٔ ایرانی این جمله‌های حکیمانه، که دهخدا به هویت ایرانی آنها توجه نداشته است، تأثیر آنها را در ادب فارسی و عربی نشان می‌دهم. در این نوشتار همچنین با نقد برخی پژوهشهای مربوط به تأثیر ادب عربی در ادبیات فارسی، نشان داده‌ام که بسیاری از ادیبان و محققان ما نیز از این دقیقه غافل مانده‌اند و این در حالی است که غنای فرهنگی ایران در حدی است که می‌توان برای شرح و توضیح بسیاری از حکمتهای ایرانی و عربی، در کنار امثال و اشعار عربی، از منابع منسوب به ایران باستان نیز استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: امثال و حکم دهخدا، حکمت ایران باستان، امثال ایرانی و عربی.

مقدمه: دهخدا و امثال و حکم

آنچه در خصوص دهخدا و امثال و حکم او لازم به ذکر است در مقاله «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی امثال و حکم دهخدا» (سبزیان‌پور ۱۳۸۴ الف) آمده است. عناوین مقدمه آن مقاله عبارت است از «ارزش کار دهخدا در امثال و حکم»، «منابع امثال و حکم»، «نظر دهخدا درباره فرهنگ باستانی ایران»، «موضوعات ایرانی در امثال و حکم»، «انتقال فرهنگ و آداب ایران قبل از اسلام به ادب عربی» و «امثال و حکم ایرانی قبل از اسلام».

در اینجا به منظور خودداری از تکرار، خواننده را به مقدمه مقاله مذکور ارجاع می‌دهیم، و با سه یادداشت به موضوع اصلی می‌پردازیم:

یک. اهداف و منابع دهخدا در کتاب امثال و حکم

اگر جای برخی توضیحات درباره ریشه‌های ایرانی حکمت‌های کتاب امثال و حکم خالی است، نقصی بر «کار هرکول‌آسای» «صاحب‌بن عباد روزگار ما» محسوب نمی‌شود؛ زیرا هدف دهخدا از جمع‌آوری این اقوال، تألیف دائرةالمعارفی از حکمت‌ها و اندرزهای رایج در کتابها و ادب فارسی بوده و او داعیه‌ای برای کشف منابع اصلی و واقعی این امثال نداشته است. این چیزی است که خانلری (۱۳۳۵: ۹۳) نیز بدان اشاره کرده است: «دهخدا کتاب امثال و حکم را ضمن آنکه کتب ادبی زبان فارسی را به قصد تحقیق در لغت و فراهم کردن فرهنگ بزرگ خود مطالعه کرده، گرد آورده است.» بنابراین طبیعی است که دهخدا به منابع عربی این اقوال توجه نداشته، زیرا منابع او کتابهای فارسی بوده است.

برای نمونه، مؤلف کتاب نشر الدر (۶۵/۷) این عبارت را از نامه کسری به هرمزان نقل کرده است: «إذا أراد الله بأمة خيراً جعل الملک فی علمائهم و العلم فی ملوکهم.» ترجمه: «اگر خدا خیر مردمی را بخواهد حکومت را در دست دانشمندان و

دانش را در میان شاهان آنها قرار می‌دهد.» در حالی که دهخدا (۱۳۷۰: ۸۹) همین عبارت را، بدون اشاره به کسری، از رسالهٔ سیر و سلوک خواجه نصیر نقل کرده است. دو نمونهٔ دیگر: حکمت‌های شمارهٔ ۱۵ و شمارهٔ ۹ در این مقاله که اولی را جاحظ از انوشروان و دومی را قیروانی از بهرام گور نقل کرده‌اند، دهخدا از تاریخ سلاجقه و مرزبان‌نامه، بدون اشاره به پیشینهٔ ایرانی آنها، نقل کرده است.

دو. ویژگی منحصر به فرد زبان و فرهنگ ایرانی

ممکن است برای خواننده این سؤال پیش آید که چرا منابع این مقاله غالباً کتاب‌های عربی است؟ برای پاسخ، لازم است یادآوری شود که تا حدود سیصد سال پس از اسلام، اثر و منبعی به زبان فارسی وجود ندارد و برای تحقیق در فرهنگ ایران قبل از اسلام باید به منابع بیگانه، از جمله عربی، روی آورد که اخبار و فرهنگ ایرانیان به شکل پراکنده در جای جای آنها دیده می‌شود. این همان کاری است که ادوارد براون^۲ برای اولین بار به آن دست زد و پس از او دیگر تاریخ‌ادبیات‌نویسان ایرانی گریزی از ادامهٔ آن نداشتند (نک: آذرنوش ۱۳۸۵: ۳۲).

در واقع، قوم ایرانی در زمرهٔ آن دسته از ملل باستانی صاحب فرهنگی قرار گرفته است که فواصل ممتدی از گذشتهٔ آنان را باید از منابعی به زبان‌های بیگانه استنباط کرد (مارگلیوت، به نقل از: شاملی ۱۳۸۲: ۹). به همین سبب، تاریخ‌آشنایی با ایرانیان قبل از اسلام از طریق منابع یونانی آغاز می‌شود (نک: شاه‌حسینی ۱۳۵۰: ۹) و از آنجا که اخلاقیات، بخش عمده‌ای از فرهنگ باستانی ایران و ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهد، آنچه از این آثار به زبان پهلوی مانده، اندک است و باید آنها را در کتاب‌های دوران اسلامی جستجو کرد (تفضلی ۱۳۷۸: ۱۸۰).

سعید نفیسی (۱۳۴۴: ۱۶/۱-۱۸) ضمن اشاره به سیصد سال اول ایران پس از اسلام که دورهٔ تحول زبان فارسی و حاکمیت زبان عربی است، به منابع عربی که سرشار از اخبار ایرانیان است، اشاره می‌کند. بنابراین تعجبی ندارد که منابع تحقیقات ایرانی غالباً

عربی و تا حدی یونانی است. در اینجا باید پذیرفت که به علت درهم تنیدگی دو فرهنگ ایرانی و عربی، پژوهشگر ادب ایرانی باید با منابع عربی آشنا باشد و گرنه تحقیقات او ناقص می‌شود، نقصی که در برخی شرحها و تعلیقات بر منابع ادب ایرانی دیده می‌شود.

سه. سیر گرایش ایرانیان به زبان و فرهنگ عربی

سخن از تأثیر ادب عربی در ادب فارسی بسیار است: مقاله‌ها، کتابها و شرحهای موجود بر آثار ادب فارسی گویای این واقعیت است و گویی برخی صاحب‌نظران ما پذیرفته‌اند که این ادب عربی است که در ادبیات فارسی اثر گذاشته و ایرانیان در آثار ادبی خود منبعی جز امثال و اشعار عربی ندارند.^۳

مخالفت یعقوب لیث با شعر عربی (نک: دودپوتا ۱۳۸۲: ۳۳) تعصب شدید صاحب‌بن عباد و ثعالبی (نک: اسداللهی ۱۳۶۶: ۹۲۵-۹۲۶)، مخالفت عبدالله بن طاهر با کتاب فارسی *وامق و عذرا* و به آب انداختن کتب فارسی (دولت‌شاه، *تذکره الشعراء*، ص ۳۰) از کمترین نشانه‌های کشاکش بر سر زبان عربی و فارسی است، تا آنجا که برخی، عرب بودن و مسلمان بودن را یکی می‌دانستند و روزگاری فارسی‌نویسی از نشانه‌های بی‌سوادی محسوب می‌شد (نک: راشد محصل ۱۳۸۳: ۲۵۴-۲۵۶)، و به اعتقاد برخی ایرانیان، چون ابو عمرو بن العلاء، که ایرانی هم بوده است، زبان عربی تقدس پیدا می‌کند (نک: اسداللهی ۱۳۶۶: ۹۱۰). کار مخالفان و موافقان زبان عربی و فارسی به آنجا می‌کشد که هواداران زبان فارسی دست به جعل احادیثی می‌زنند تا نشان دهند که زبان فارسی زبان رحمت الهی و زبان اهل بهشت است و شهرهایی چون قزوین و بخارا مقدس و دروازه بهشت‌اند. در مقابل، مخالفان فارسی، با نقل احادیثی از پیامبر، مدعی می‌شوند که زبان خشم خدا و جهنمیان فارسی است و از زبان فارسی لازم است اجتناب شود (نک: آذرنوش ۱۳۸۴: ۱۱-۲۰).

این مقدمه به این منظور آمد که بگوییم، پس از چند قرن کشمکش میان زبان فارسی و عربی، زبان فارسی بر عربی تفوق یافت و این دیدگاه افراطی تعدیل شد و به

شکل تفنن و آرایش به مفردات و ترکیبات عربی درآمد که از نشانه‌های فضل و دانش و برتری بر عامه بود، و اصطلاح «عوام» نه بر طبقات پست یا عموم مردم، که بیشتر بر طبقه «عربی‌ندان» اطلاق می‌شد (آذرنوش ۱۳۸۵: ۱۶۷).

در فرهنگ کاتبان و نویسندگان مسلمان، اقتباس از قرآن کریم و استناد به احادیث و امثال یک اسلوب مسلم و از قواعد اساسی فنون ادب و از محاسن کلام محسوب می‌شد (نک: جاحظ، *البيان و التبيين*، ۱/۱۱۱) و نیز (قلقشندی، *صیح‌الاعشی*، ۱/۱۶۰). سخنی که با آیات قرآن و ذکر احادیث شروع نشود، بی‌معنی و بی‌ارزش دانسته می‌شده است؛ تا آنجا که عنصرالمعالی به فرزندش چنین نصیحت می‌کند: «اگر نامه پارسی بود پارسی مطلق ننویس که ناخوش بود، خاصه پارسی دری که معروف نبود، آن خود نباید نوشت به هیچ حال و نامه خود را به استعارات و آیات قرآن و اخبار نبوی آراسته دار.» (عنصرالمعالی، *قابوس‌نامه*، ص ۲۰۸).

هرچند تأثیر ادب فارسی از قرآن و حدیث به هیچ روی قابل انکار نیست، به نظر می‌رسد رسوب این نظریه در اذهان موجب شده است که برخی نویسندگان و صاحب‌نظران معاصر، به‌ویژه در شرح و تفسیر متون ادب فارسی، در استفاده از امثال و عبارات عربی افراط کرده، نقش مهم فرهنگ و حکمت‌های ایرانی را ناچیز بدانند. برای نمونه کافی است نگاهی به فهرست امثال و اشعار عربی شرح کتابهایی چون *قصاید ناصر خسرو*، *مثنوی*، *گلستان و بوستان و دیوان حافظ* و حتی برخی تحقیقات مربوط به *شاهنامه* بیندازیم تا در فهرست اعلام و امثال و اشعار عربی آنها حضور پررنگ فرهنگ عربی را احساس کنیم. البته در لابه‌لای تحقیقات ایرانی، سخن در باره تأثیر ادب فارسی بر عربی دیده می‌شود، ولی گویی راهی دشوار، نامرسوم، کم‌رهر و کم‌ثمر است. در هر حال، آنچه کمتر دیده می‌شود، پژوهشهایی با عنوان تأثیر ادب فارسی بر ادب عربی است. این، نکته ارجمندی است که یکی از محققان به آن اشاره کرده است: «در زمینه تأثیرپذیری ادبیات فارسی از ادبیات عربی پژوهشهای زیادی صورت گرفته است، اما

متأسفانه در جهت عکس آن، به ویژه تأثیر زبان و ادبیات فارسی بر زبان و ادبیات عربی تحقیقات کافی انجام نشده است»^۴ (ایروانی زاده ۱۳۸۴: ۴۹).

از دیگر مشکلات بزرگ در جستجوی فرهنگ ایرانی در متون پهلوی، این است که این پندها اغلب به طور شفاهی میان مردم رد و بدل می شده است و پس از آنکه ایرانیان عرب زبان شدند، همان پندهای فارسی را به عربی به زبان راندند بی آنکه این پندها در جایی نوشته شود (نک: عاکوب ۱۳۷۰: ۳۹). علاوه بر سنت شفاهی، که از ویژگیهای آثار ادبی پهلوی و دین زرتشت بوده (در دینکرد توصیه به حفظ و سخن شفاهی به جای نوشتار شده است)، تغییر خط پهلوی به عربی و نیز تعصبات دینی و جنگها از عوامل نابودی بخش عظیمی از این منابع گردیده است، به طوری که برای نمونه اوستای امروز حدود یک چهارم کتابی است که در عهد ساسانیان وجود داشته است (نک: تفضلی ۱۳۷۸: ۱۱-۴۰) و متن اصلی بسیاری از متون پهلوی از میان رفته، ولی در آثار بسیاری از نویسندگان عرب دوره عباسی به آنها اشاره شده است. برای نمونه صاحب الفهرست بیش از هفت کتاب را در پند و اندرز از انوشروان برشمرده است (ابن ندیم، به نقل از: عاکوب ۱۳۷۰: ۳۵).

مهدی محقق در مقدمه مقاله «در جستجوی مضامین و تعبیرات ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب» (محقق ۱۳۴۰: ۳۳) می نویسد: «اما در باره مضامین امثال و اشعار عرب نمی توان به آسانی حکم کرد که ناصر خسرو از آن اقتباس کرده زیرا بسیاری از مضامین که ناصر خسرو در اشعار خود آورده و نظیر و مشابه آن در امثال و اشعار عرب موجود بوده و در این مقاله هم یاد شده، ما پس از تفحص در می یابیم که گویندگان عرب، خود از منابع ثالثی اخذ کرده اند و اگر دنباله بسیاری از مضامین امثال و حکم را بگیریم به اندرنامه های پهلوی و کلمات فلاسفه مانند ارسطو و افلاطون و حتی کتب مذهبی اوستا و تورات و انجیل می رسیم.» محقق پس از ارائه شش شاهد برای ادعای خود، چنین نتیجه می گیرد: «با توجه به موارد فوق دیگر نمی توان حکم کرد به

اینکه مضمون شعر فارسی از فلان شعر عربی اخذ شده زیرا چه بسا که هر دو از منبع ثالثی گرفته شده باشد»^۵ (همان: ۳۵).

شیوه کار در این مقاله

امثال عربی که در این تحقیق آمده همگی از امثال ایرانیان است که در منابع عربی به ریشه ایرانی آنها اشاره شده و در *امثال و حکم* دهخدا اشاره‌ای به ایرانی بودن آنها نشده است. ما در این تحقیق نشان داده‌ایم که می‌توان ریشه و خاستگاه مضامین حکمی بسیاری را در آثار فارسی و عربی، در فرهنگ باستانی ایرانیان جستجو کرد. بدیهی است که منابع این فرهنگ، متون عربی است. همچنین با نشان دادن منابع ایرانی این سخنان حکیمانه، و ارجاع به کتاب *امثال و حکم* دهخدا، تأثیر آنها را در ادب عربی و فارسی نشان می‌دهیم و گامی ناچیز در پژوهش‌های تطبیقی برمی‌داریم. در این بخش شانزده مضمون جدید را مورد تأمل قرار می‌دهیم:

۱. مور همان به که نباشد پرش

راغب اصفهانی در کتاب *محاضرات الادبا* (۷۶۳/۲) بیت زیر را ترجمه امثال ایرانی می‌داند:

وَإِذَا اسْتَوَتْ لِلنَّمْلِ أُجْنِحَةٌ حَتَّى يَطِيرَ فَقَدْ دَنَا عَطْبُهُ

ترجمه: هرگاه برای مور بالی فراهم آید که پرواز کند زمان مرگش فرا رسیده است. دهخدا (۱۳۷۰: ۱۸۸۳/۴) بدون اشاره به ریشه ایرانی این بیت، آن را نقل کرده است.

برای اطلاع از ریشه ایرانی این ضرب‌المثل و تأثیر آن در ادب فارسی و عربی از جمله شاعرانی چون فرخی، صائب، ابوالعتاهیه، میکالی و... (نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۸ الف: ۱۴-۱۷).

۲. عاقبت تنبلی

وَمَا اشْتَارَ الْعَسْلَ مَنْ اخْتَارَ الْكَسْلَ (دهخدا ۱۳۷۰: ۱/۱۷۴۱).

ترجمه: کسی که تنبلی را برگزیند عسل برداشت نمی‌کند.

حریری در مقامات ساسانیه (حریری، مقامات حریری، ص ۴۰۷) این جمله را از نوشته‌های عصای ساسان دانسته‌اند.

مضمون محرومیت و ناکامی تنبل و دست نیافتن به خواسته و هدف که در جمله بالا با لفظ استعاری عسل بیان شده، در اشعار عربی و فارسی زیر دیده می‌شود:

دَعِ التَّكَاثُلَ فِي الْخَيْرَاتِ تَطْلُبُهَا فليسَ يسعدُ بالخيراتِ كسلانُ

(بستی، دیوان، ص ۳۱۵)

ترجمه: در کارهای نیک که خواستار هستی، تنبلی را رها کن، زیرا تنبل به نیکی دست نمی‌یابد.

وَمَا لِحِقِّ الْحَاجَاتِ مِثْلُ مُتَابِرٍ وَلَا عَاقَ مِنْهَا النَّجْحِ مِثْلُ تَوَانِي

(وطواط، غررالخصائص، ص ۳۲۵)

ترجمه: هیچ کس مانند کوشا به خواسته‌های خود نمی‌رسد و هیچ چیز مانند تنبلی مانع موفقیت نیست.

در دیوان منسوب به حضرت علی (ع) آمده است:

أَجْهَدُ وَلَا تَكْسَلُ وَلَا تَكُ غَافِلًا فَندامةُ العقبى لمن يتكاسلُ

(امام علی (ع)، دیوان، ص ۱۱۹)

ترجمه: تلاش کن و از تنبلی پرهیز و غافل مباش، زیرا در نهایت، پشیمانی از آن کسی است که تنبل است.

مَا فِي الْحُمُولِ سِوَى الْخُسْرَانِ مِنْ ثَمَنِ وَكَيْفَ يَنْعَمُ مَنْ خُسْرَانُهُ تَمَرٌ

(قیس بن الخطیم، نقل از: بعلبکی ۲۰۰۶: ۵۲۱)

ترجمه: تنبلی چیزی جز ضرر از سرمایه ندارد و چگونه خیر می‌بیند کسی که سودش ضرر است.

کسی را که کاهل بود گنج نیست که اندر جهان سود بی‌رنج نیست
(فردوسی، به نقل از: دهخدا ۱۳۷۰: ۱۱۶/۱)
نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
(سعدی، به نقل از: همان: ۱۱۶/۱)

برای اطلاع بیشتر از تأثیر این مثل در ادب پارسی، نک: همان: ذیل «از تو حرکت...»، ص ۱۱۴-۱۲۰.

۳. برکت در حرکت

آبی (نثرالدر، ۳۲۴/۵) و حریری (مقامات حریری، ص ۴۰۷) «الْحَرَكَةُ بَرَكَةٌ» را از پند-های مکتوب بر عصای ساسان دانسته‌اند. دهخدا (۱۳۷۰: ۱۷۴۱/۱) و دامادی (۱۳۷۹: ۱۲۵) این مثل را بدون اشاره به عصای ساسان و شناسنامه ایرانی آن نقل کرده‌اند. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۱۷) پس از ذکر حدیث زیر از پیامبر (ص)، دو بیت زیر از بوستان و مواعظ سعدی را متأثر از کلام محمد (ص) دانسته است:^۷

النبي (ص): «بِالصَّبْرِ يُتَوَقَّعُ الْفَرَجُ، وَ مَنْ يُدْمِنُ قَرْعَ الْبَابِ يَلِجُ.»
همی گفت غلغل کنان از فرح و من دق باب الکریم انفتح
(بوستان)

هر که دایم حلقه بر سندان زند ناگهش روزی بباشد فتح باب
(مواعظ)

محفوظ در یک مورد دیگر (۱۳۳۶: ۱۹۷) برای نشان دادن تأثیر زبان عربی بر سعدی، بیتی از ابوالفتح بستی را با بیتی از سعدی با همین مضمون مقایسه کرده است:
نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

عليك بالجدِّ إني لم أجد أحداً حوى نصيبَ الغُلا من غيرِ ما نصَّب

(بستی، دیوان، ۲۲۰)

ترجمه: بر توست که کوشا باشی، من کسی را ندیدم که بدون رنج بهره از بزرگی داشته باشد.

یوسفی (۱۳۶۸: ۳۰۷) نیز با نقل آن، مهر تأییدی بر ادعای محفوظ زده است.

فروزانفر (۱۳۲۴: ۷۰) در شرح بیت زیر از مثنوی:

جست او را تا ز جان بنده شود لاجرم جوینده یابنده بود

به ضرب المثل «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً وَجَدَ» از مجمع الامثال میدانی استناد کرده است.

جاحظ در کتاب المحاسن و الاضداد (ص ۱۳۰) جمله فارسی «هر که رود چرد و هر که خسبد خواب ببند» را از توقیعات انوشروان دانسته و معادل آن را به شکل «مَنْ سَعَى رَعَى وَ مَنْ لَزِمَ الْمَنَامَ رَأَى الْاِحْلَامَ» نقل کرده است. میدانی (مجمع الامثال، ۳۴۱/۲) هم مثل بالا را از امثال مولد (نوخاسته و بی سابقه در ادب عربی) دانسته است. محقق (۱۳۶۳: ۴۰، ۵۹ و ۶۳) در سه مورد این سخن منسوب به بزرگمهر را با یک بیت از ناصر خسرو مقایسه کرده است.

این مثل به شکل «الْبِرَكَاتُ فِي الْحَرَكَاتِ» (یوسی، زهرالاکم ۱/۱۹۰) نیز آمده است (برای اطلاع از این مضمون در افسانه‌های ازوپ و طنزی از عبید زاکانی، نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷: ب: ۱۷۵).

دهخدا (۱۳۷۰: ۱۱۴-۱۲۰) بیش از دویست بیت فارسی و عربی با مضمون «الحرکة برکة» آورده است.

۴. ملازمت کلاغ و گرگ

دهخدا (همان: ۱۳۰۲/۳) در ذیل ضرب المثل «گرگ میزبان کلاغ است» پس از نقل دو بیت زیر از ناصر خسرو:

نشان مدبریت این بس که هرگز جو عباسی نشویی طیلسانت

نجویی جز فساد و شر ازیرا همیشه گرگ باشد میزبان
می‌نویسد: مأخوذ از مثل عرب: «کالغراب و الذئب.» سپس به نقل از میدانی، ضرب‌المثل
را به زبان عربی شرح داده است.^۸ اما قابل توجه است که ثعالبی (یتیمه/الدهر، ۱۰۳/۴) با
همه فارسی ستیزی‌اش (نک: آذرنوش ۱۳۸۵: ۱۷۱) بیت زیر را ترجمه امثال ایرانی
دانسته است:

یواسی الغراب الذئب فی کل صیده وما صاده الغرابان فی سعف النخل^۹
ترجمه: کلاغ در شکارش همراه گرگ است در حالی که شکار کلاغ در شاخه‌های
درخت خرماست.

در اشعار شاعران عرب دو بیت از متنبی دیده می‌شود که نشان می‌دهد متأثر از
این مضمون ایرانی است:^{۱۰}

وَلَا قَى دُونَ تَائِبِهِمْ طِعَانَا يُلَاقَى عِنْدَهُ الذَّيْبَ الْغُرَابُ

(متنبی، دیوان، ۲۱۲/۱)

ترجمه: در اطراف آغل‌هایشان نیزه زدنی می‌دید که (از کثرت کشتگان) کلاغ (برای
خوردن کشته‌ها) با گرگ ملاقات می‌کرد.
در بیت زیر در وصف صحراهای خطرناک، اشاره‌ای به ملازمت کلاغ و گرگ دیده می-
شود:

مَهَالِكٌ لَمْ تَصْحَبْ بِهَا الذَّيْبَ نَفْسُهُ وَلَا حَمَلَتْ فِيهَا الْغُرَابَ قَوَادِمُهُ

(همان، ۵۸/۴؛)

ترجمه: از مهلکه‌هایی عبور کردم که (مانند بیابان‌هایی بود) گرگ هم از آن عبور نمی-
کرد و پرهای کلاغ نیز او را حرکت نمی‌داد.^{۱۱}

۵. سگ فعال بهتر از شیر نشسته

«كَلْبٌ طَائِفٌ خَيْرٌ مِنْ أَسَدٍ رَابِضٍ: سگ راه رونده بهتر از شیر نشسته است» (دهخدا ۱۳۷۰: ۱۷۴۱/۴) این مثل را بدون اشاره به عصای ساسان نقل کرده است در حالی که آبی (نثرالدر، ۳۲۴/۵) و زمخشری (۱۴۱۲: ۳۹۹/۳) این مثل را از نوشته‌های عصای ساسان دانسته و جاحظ (المحاسن، ص ۱۳۰) آن را در شمار امثال عامه قرار داده است. دهخدا مضامین مشترک با این جمله عربی را به «از تو حرکت از...» (ص ۱۱۴-۱۲۰) ارجاع داده است که بیش از دویست شعر و ضرب المثل فارسی و عربی در ذیل آن آمده است.

۶. پا به اندازه گلیم دراز کردن

در امثال و حکم (دهخدا ۱۳۷۰: ۴۹۹/۱) این ضرب المثل بی‌نام و نشان آمده است «مُدَّ رِجْلَكَ عَلَيَّ قَدْرَ الْكِسَاءِ». ترجمه: پایت را به اندازه بالاپوش دراز کن. (میدانی، مجمع‌الامثال، ۴۷۰/۱) آن را از امثال عامه دانسته است. عسکری (جمهرة‌الامثال، ۱۱۷/۱) ضرب‌المثل «مُدَّ رِجْلَكَ حَيْثُ تَنَالُ ثَوْبُكَ» را از امثال ایرانیان دانسته و دو بیت زیر را در همان معنی آورده است:

فَاعْمِدْ لِمَا تَعْلُو فَمَا فِي الْأَذَى لَا تَسْتَطِيعُ مِنَ الْأُمُورِ يَدَانِ

ترجمه: به آنچه کمال می‌یابد، تکیه کن و [بدان که] قدرتی بر کارهایی که خارج از توان تست نداری.

إِذَا لَمْ تَسْتَطِعْ شَيْئاً فَدَعُهُ وَجَاوِزُهُ إِلَى مَا تَسْتَطِيعُ

ترجمه: اگر از عهده کاری برنیامدی رهاش کن و به کاری بپرداز که قدرت انجام آن را داری.

راغب اصفهانی (محاضرات/الادبا، ۷۶۳/۲ و ۷۶۴) دو بیت زیر را از اشعار شاعری به نام محمد الأموی و ترجمه ضرب‌المثل‌های ایرانی دانسته است:

إِذَا مَا كُنْتَ فِي طَرْفِي كَسَاءٍ وَلَمْ يَكُنِ الْكِسَاءُ يُعْمُ كُلَّكَ
فَلَا تَتَبَسَّطَنَّ فِيهِ وَلَكِنْ عَلَيَّ قَدَرِ الْكِسَاءِ فَمُدَّ رَجْلَكَ^{۱۲}

ترجمه: اگر در یکی از دو طرف بالاپوش بودی و همه بدن تو را نپوشاند خودت را پهن نکن و به اندازه بالاپوش (گلیم) پایت را دراز کن.

تصریح ابوهلال و راغب بر ایرانی بودن این ضرب‌المثل جای هرگونه تردید و شک را برطرف می‌کند و با این قرینه می‌توان فهمید که منظور میدانی از «العامة»^{۱۳} ایرانیان کوچک و بازار است که فرهنگ و ادب ایرانی را به اشکال مختلف، از جمله به شکل شفاهی و غیر مکتوب به ادب عربی منتقل کردند.

محمود (۱۳۳۶: ۱۵۲) بیت زیر از بوستان سعدی را

باندازه بود باید نمود خجالت نبرد آنکه نمود و بود

مقتبس از ضرب‌المثل عربی «مُدَّ رَجْلَكَ عَلَيَّ قَدَرِ الْكِسَاءِ» می‌داند. محقق (۱۳۴۰: ۶۹) نیز ضرب‌المثل «مد رچلک...» را با بیتی از ناصر خسرو مقایسه کرده، ولی توضیحی در باره پیشینه آن نداده است.

شفیعی کدکنی (۱۳۸۳: ۳۰۵ و ۳۸۸) در تعلیقات خود بر منطق‌الطیر عطار معنای این کنایه را توضیح داده ولی به ریشه ایرانی آن اشاره نکرده است.

ایروانی‌زاده (۱۳۸۴: ۵۹) با ذکر ضرب‌المثل «علی قدر بساطک...» و شواهدی از حافظ، عطار و ناصر خسرو و یک ضرب‌المثل انگلیسی (Don't bite off more than you can chew) اشتراک مضمون را در عبارتهای بالا از نوع توارد دانسته است.

انجوی شیرازی، داستانی در باره شاه عباس و پا درازتر کردن از گلیم آورده است که به آنکه پایش را جمع کرده بود سکه طلا داد و دست و پای کسی را که از گلیم بیرون زده بود، قطع کرد (نک: انجوی ۱۳۵۳: ۸۱/۱).

خلاصه سخن این که محققان ما از جمله دهخدا، محفوظ، محقق، شفیعی کدکنی و ایروانی زاده که در باره این ضرب‌المثل عربی سخن گفته‌اند، هیچ کدام به ریشه ایرانی آن توجه نداشته‌اند.

این بخش را با بیتی از حافظ با این مضمون به پایان می‌بریم و برای اطلاع بیشتر از تأثیر این ضرب‌المثل در ادب فارسی، خواننده را به *امثال و حکم* دهخدا (ص ۴۹۸ - ۴۹۹) ارجاع می‌دهیم:

حافظ نه حد ماست چنین لافها زدن پای از گلیم خویش چرا بیشتر کشیم
(حافظ، دیوان، ص ۵۱۲)

۷. سگ داند و پینه دوز که در انبان چیست

لا يَعْلَمُ مَا فِي الْخُفِّ إِلَّا الْكَلْبُ وَالْإِسْكَافُ: جز سگ و پینه دوز کسی نمی‌داند در همیان چیست. دهخدا (۱۳۷۰: ۹۸۴/۲) این مثل را از *نفایس الفنون* نقل کرده است.

بیت زیر از اشعاری است که راغب آنها را ترجمه امثال فارسی می‌داند:

فَانظُرْ لِذَٰكَ فَلَيْسَ يَعْلَمُ كُلُّ مَا فِي الْخُفِّ غَيْرُ اللَّهِ وَالْإِسْكَافِ

(راغب، *محاضرات‌الادب*، ۷۶۳/۲ و ۷۶۴)؛ ترجمه: به آن نگاه کن جز خدا و پینه دوز کسی نمی‌داند چه چیزی در کفش است.

میدانی، *مجمع‌الامثال*، ۲/۲۵۸) در باره این مثل «لا يَعْلَمُ مَا فِي الْخُفِّ إِلَّا الْكَلْبُ وَالْإِسْكَافُ» می‌گوید: «کفشگری کفشی را که در آن چیزی سنگین بود بر سر سگی زد، سگ بی‌اندازه ناله و فریاد کرد، از او پرسیدند: کفش و این همه فریاد؟ در جواب گفت: خدا و کفشگر می‌دانند که چه در کفش بود.»

انجوی شیرازی (۱۳۵۳: ۱۱۶/۱) پس از نقل داستان بالا با سه روایت، این دو بیت را آورده است:

یا رب سبب مرگ سگ سلطان چیست برچیدن پینه دوز را دکان چیست

انبان که به سگ خورد و سگ افتاد و بمرد سگ داند و پینه‌دوز در انبان چیست (همچنین نک: امینی ۱۳۲۴: ۱۸۲)، ثعالبی (التمثیل و المحاضرة: ۲۰) نیز این مثل را از امثال عوام دانسته است.

۸. بادی که از درون می‌وزد

دهخدا در امثال و حکم (۱/۱۴۸) پس از نقل ضرب‌المثل عربی «مَا حَيْلَةُ الرِّيحِ إِذَا هَبَّتْ مِنْ دَاخِلٍ» نوشته است: شاید اصل مثل از فارسی ترجمه شده باشد (برای اطلاع از ریشه ایرانی و تأثیر آن در ادب فارسی و شاهنامه، نک: سبزیان‌پور ۱۳۸۹: ۲۴).

۹. عیبجویی، عیب است

دهخدا (۱/۵۳۸) ضرب‌المثل «تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ» را بدون اشاره به پیشینه ایرانی آن، از مرزبان‌نامه نقل کرده است. قیروانی (زهر/آداب ۲/۵۷۷) از بهرام گور داستانی نقل می‌کند که با دیدن خیانت یک چوپان به خود می‌گوید: «تأمل العيب عيب؛^{۱۴} ترجمه: «دقت در عیب، عیب است.» در ادامه می‌گوید: ابن رومی این سخن بهرام گور را در اشعار خود به کار گرفته است:

تَأْمَلُ الْعَيْبِ عَيْبٌ مَا فِي الذِّى قَلْتُ رَيْبٌ
وَكُلُّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ دُونَ الْعَوَاقِبِ غَيْبٌ

(ابن رومی، دیوان، ص ۲۰۳)

ترجمه: دقت در عیب دیگران عیب است. در آنچه گفتم شکی وجود ندارد و هر کار نیک و بدی بدون در نظر گرفتن عواقب آن نامشخص است.

محفوظ (۱۳۳۶: ۱۱۹) این بیت از بوستان سعدی را

مکن عیب خلق ای خردمند فاش به عیب خود از خلق مشغول باش

متأثر از این سخن امام علی (ع) «مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اِسْتَعْلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ» دانسته است:

همچنین بیت

کسی پیش من در جهان عاقلست که مشغول خود وز جهان غافل است
از بوستان را متأثر از این سخن منسوب به علی (ع) در *غرر الحکم* دانسته است: «لَا تَتَّبِعَنَّ عُيُوبَ النَّاسِ فَإِنَّ لَكَ مِنْ عُيُوبِكَ، إِنْ عَقَلْتَ مَا يَشْغُوكَ مِنْ أَنْ تُعَيَّبَ أَحَدًا»
دامادی این بیت از *شاهنامه* را

چو عیب تن خویش ببند کسی ز عیب کسان برنگوید بسی
با این سخن از ذنون در همین مضمون مقایسه کرده است: «مَنْ نَظَرَ إِلَى عُيُوبِ النَّاسِ عَمِيَ عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ وَ مَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِهِ عَمِيَ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ»^{۱۵}

نمونه‌هایی در ادب فارسی

دو نصیحت کثمت بشنو و صد گنج ببر از در عیش درآ و به ره عیب میوی
(حافظ، دیوان، ص ۶۶۱)

همه حمال عیب خویشتیم طعنه بر عیب دیگران چه ز نیم
(سعدی، گلستان، ص ۵۲۷)

خُذْ مِنْ أَخِيكَ الْعَفْوَ وَاعْفِرْ ذُنُوبَهُ وَلَا تَكُ فِي كُلِّ الْأُمُورِ تُعَاتِبُهُ
فَإِنَّكَ لَنْ تَلْقَى أَخَاكَ مُهْدَبًا وَأَيُّ أَمْرٍ يَنْجُو مِنَ الْعَيْبِ صَاحِبُهُ

(مغیره بن حبناء، به نقل از: دامادی ۱۳۷۹: ۴۹)

ترجمه: نسبت به برادرت گذشت داشته باش و گناهانش را نادیده بگیر؛ در هر کاری سرزنش نکن، زیرا تو برادرت را منزله از عیب نخواهی یافت، چه کسی دوستش از عیب مبرا است.

حلبی از مثنوی مولانا، داستان چهار هندوی عیبجو و از کیمیای سعادت، داستانی از عیب ندیدن عیسی (ع) نقل کرده است که خواننده را به آن ارجاع می‌دهیم. (نک: حلبی ۱۳۷۹: ۲۷۵ و ۳۰۴، نیز نک: دهخدا ۱۳۷۰: ۱۹۹۷/۴).

۱۰. مسکین خرک آرزوی دم کرد / نایافته دم دو گوش گم کرد

دهخدا (۱۳۷۰: ۶۹) در ذیل ضرب‌المثل بالا چند جمله عربی نقل کرده است از جمله: كَطَالِبِ الْقُرْنِ فَجُدِعَتْ أُذُنُهُ. ترجمه: مانند طالب شاخی که گوشهایش بریده شد. عسکری (جمهرة/الامثال، ۱۵۰/۲) در ذیل این مثل می‌گوید: «این مضمون از امثال ایرانیان است و برای کسی به کار می‌رود که برای یافتن سود و بهره دچار ضرر و زیان می‌شود» و در ادامه می‌گوید: «شاعری عرب آن را به لباس نظم درآورده است.»

دامادی (۱۳۷۹: ۳۰۹) ضرب‌المثل «کالعبیر طالب قرن فضیع اذنین» و ابیاتی از ایرج میرزا را «بیچاره خر آرزوی دم کرد / نایافته دم دو گوش گم کرد...» با هم مقایسه کرده است (برای اطلاع بیشتر، نک: سبزیان پور، ۱۳۸۷: ب: ۱۶۵، همو ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۴).

۱۱. روزگار بهترین مربی

در امثال و حکم دهخدا (۱۳۷۰: ۲۴۷/۲) بی شرح و توضیح آمده است: الدَّهْرُ أَحَدَقُّ الْمُؤَدَّبِينَ؛ ترجمه: روزگار، بهترین مربی است. ابن مسکویه (الحکمة/الخالدة، ص ۷۸) این مثل را از حکمتهای ایرانیان دانسته است و در ادامه از حکیمان ایرانی نقل کرده است: «فمن فهم عن الايام أورث زيادة، و سطع نور عمله، و لم يفتقر الى غير نفسه. ترجمه: هرکس از روزگار یاد بگیرد موجب کمال او می‌شود، و نور اعمالش زیاد می‌شود و به کسی جز خودش محتاج نمی‌شود.»

۱۲. منت فرومایه

جاحظ، (الامل و المأمول، ص ۴۱) مثل زیر را از حکمت‌های بزرگمهر دانسته است: «أشدُّ مِنْ الْحَاجَةِ أَنْ تَكُونَ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.»

دهخدا (۱۳۷۰: ۱۱۰۴/۲)، آن را بی شرح و توضیح نقل کرده است. این مضمون در پندهای منسوب به انوشروان در قابوس‌نامه نیز دیده می‌شود: از گرسنگی بمردن به از آنکه به نان فرومایگان سیر شدن (عنصر المعالی، قابوس‌نامه: ۵۲، پند هفدهم انوشروان). به خویشاوندان کم از خویش محتاج بودن مصیبتی عظیم دان که در آب مردن به که از فزغ زنه‌ار خواستن (همانجا، پند نوزدهم انوشروان).

در کلمات قصار نهج‌البلاغه (شماره ۶۶) است: «فوتُ الحاجة أهون من طلبها إلى غير أهلها.» در ادب عربی آمده است:

غَيْرَ أَنْ الْفَتَى يُلَاقِي الْمَنَايَا كَالِحَاتٍ وَلَا يُلَاقِي الْهَوَانَا

(متنبی، دیوان، ص ۳۷۲/۴)

وَدَقَّتْ مَرَارَةَ الْأَشْيَاءِ جَمْعًا فَمَا طَعْمُ أَمْرٍ مِنَ السُّؤَالِ

(امام علی (ع)، دیوان، ص ۱۱۷؛ الافوه، دیوان، ص ۲۳)

(برای اطلاع از این مضمون در گلستان سعدی، شاهنامه فردوسی و منابع ایران قدیم آن نک: سبزیان‌پور، ۱۳۸۸ الف: ۱۰۴. برای مقایسه این مضمون در اشعار ناصر خسرو، فخرالدین اسعد گرگانی، سنایی، پژمان بختیاری و... با ادب عربی، نک: محقق ۱۳۶۳: ۸۸؛ دامادی ۱۳۷۹: ۱۳، ۲۵۷، ۵۴۶، ۶۳۹؛ زرین‌کوب ۱۳۸۴: ۲۱۴).

۱۳. امتحان، معیار تشخیص

ثعالبی (التمثیل، ص ۳۹) ضرب‌المثل زیر را از امثال ایرانیان دانسته است: «عِنْدَ الْاِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الْمَرْءُ أَوْ يُهَانُ.»

نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمتهای عربی امثال و حکم دهخدا / ۱۰۷

این ضرب‌المثل در *امثال و حکم دهخدا* (۱۳۷۰: ۱۱۱۸/۲) دیده می‌شود. محفوظ (۱۳۳۶: ۱۷۵-۱۷۶) سعدی را در چند بیت متأثر از این بیت ابوتمام با همان مضمون دانسته است:

لَوْلا اَشْتَعَالُ النَّارِ فِيمَا جَاوَرَتْ مَا كَانَ يُعْرَفُ طَيْبُ عَرَفِ الْعُودِ

(ابوتمام، دیوان، ۴۰۲/۱)

ترجمه: اگر در گرفتن و شعله زدن آتش در آنچه کنار آن قرار می‌گیرد نبود، بوی خوش عود شناخته نمی‌شد.

یوسفی (۱۳۸۱: ۲۹۰) در شرح گلستان و محقق (۱۳۶۹: ۲۳۴) در شرح اشعار ناصر خسرو و دامادی (۱۳۷۹: ۳۳۰ و ۵۴۲) در دو مورد بیت مذکور از ابوتمام را با ادب فارسی هم مضمون دانسته‌اند. دامادی (همان، ۶۳۰) بیت عربی زیر را با بیت معروف حافظ مقایسه کرده است:

كل من يدعى بما ليس فيه كذبتة شواهد الامتحان
خوش بود گر محک تجربه آید به میان تا سیه روی شود هرکه در او غش باشد
(حافظ)

۱۴. اطاعت مردم از بزرگان

دهخدا (۱۳۷۰: ۲۷۶/۱) عبارت مشهور «النَّاسُ عَلَى دِينِ السُّلْطَانِ» را بی شرح و توضیح آورده است. ابن قتیبه (عیون/الآخبار، ۱۵۴/۱) این جمله را از ابن مقفع نقل کرده است.

با توجه به اندیشه‌های ایرانی ابن مقفع و اینکه میدانی (مجمع‌الامثال ۳۷۲/۲) این مثل را مولد دانسته، می‌توان ادعا کرد که این ضرب‌المثل در ایران باستان رایج بوده است. از نشانه‌های دیگر اینکه ابن مسکویه حکمت زیر را از ایرانیان دانسته است: «و رأيت الخلق انما يستمر و يجرى على ما يساس به» (ابن مسکویه، الحکمة/الخالدة، ص ۸۴)؛ ترجمه: می‌بینم که مردم بر اساس مدیریتی که بر آنها صورت می‌گیرد عمل می‌کنند.

یوسفی (۱۳۸۱: ۲۱۰)، خزائلی (۱۳۶۸: ۱۳۸)، فروزانفر (۱۳۸۵: ۴۶۱) و محقق (۱۳۶۳: ۷۳) در شرح متون ادب فارسی به عبارت عربی «الناس علی دین السلطان» استناد کرده‌اند.

۱۵. ترس از گرسنگی جوانمرد و سیری فرومایه

جاحظ (۱۹۶۸: ۴۷۱) و نیز ابن قتیبه (۱۳۷۵: ۳۴۳/۱) پند حکیمانه «إِحْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ وَاللَّيْمِ إِذَا شَبِعَ»^{۱۶} را از سخنان انوشروان دانسته‌اند. این پند در نهج‌البلاغه (کلمات قصار، شماره ۴۹) و ثمار القلوب (ثعالبی ۲۰۰۳: ۵۴۳) نیز آمده است. دهخدا این عبارت را از (تاریخ سلاجقه کرمان، و مقامات حمیدی ۱۳۶۳: ۱۸۱۹/۴ و ۱۲۹۶/۲) نقل کرده است: «نعوذ بالله من الکریم اذا جاع و من اللئیم اذا شبع».

محفوظ (۱۳۳۶: ۲۹۴) و یوسفی در شرح گلستان در این مضمون (۱۳۸۱: ۵۱۵) به بیت زیر از متنبی اشاره کرده‌اند:

إِذَا أَنْتَ أَكْرَمْتَ الْكَرِيمَ مَلَكَتَهُ وَإِنْ أَنْتَ أَكْرَمْتَ اللَّيْمَ تَمَرَّدَا

(متنبی ۱۴۰۷: ۳۰۷/۱)

دامادی (۱۳۷۹: ۲۱۸) بیت بالا را با نمونه‌های فارسی مقایسه کرده است:

لَا تَحْرِمَنَّ كَرِيمًا مَا اسْتَطَعْتَ وَلَا تَقْرَ النَّجَّاحَ لَيْمًا طَبَعُهُ طَبِيعُ

إِنَّ الْكِرَامَ إِذَا مَا مَسَّهُمْ سَغْبٌ صَالُوا صِيَالًا لِنَامِ النَّاسِ إِنْ شَبِعُوا

(بستی ۱۹۸۰: ۲۷۴)

(برای اطلاع از تأثیر این مضمون در شاهنامه، نک: سبزیان پور، ۱۳۸۴: ب: ۹۷).

۱۶. الناس احادیث

تعبیر حدیث و افسانه شدن آدمی نه تنها در منابع عربی به بزرگمهر نسبت داده شده، بلکه به اعتقاد راغب اصفهانی، منشأ الهام شاعران عرب نیز شده است:

هنگامی که بزرگمهر را برای کشتن می‌بردند، به او گفتند: سخنی بگو که آن را به یاد داشته باشیم، او گفت: ای شیء أقول؟ الکلام کثیر ولكن إن أمکنک أن تکون حدیثاً حسناً فافعل. ترجمه: سخن بسیار است ولی اگر برایت ممکن است که سخن و خاطره خوبی باشی، این گونه باش (بیهقی، المحاسن و المساوی، ص ۱۸۷).

به اعتقاد راغب (محاضرات الادب، ۱/۴۵۱) شاعری عرب در همین مضمون سروده است:

وکن أحدوثة حسنت فإنی رأیت الناس کلهم حدیثاً

ترجمه: سخن نیکی باش زیرا من همه مردم را در سخن دیده‌ام.

از نکات مهم اینکه «الناس احادیث» در مجمع‌الامثال میدانی (۳۷۲/۲) از امثال مولد^{۱۷} است که از قراین بسیار روشن، برای تشخیص هویت غیرعربی این ضرب‌المثل است.

قرطبی (بهجة المجالس، ۱/۷۹۳) این مضمون را به حکما نسبت داده است: «قال

بعض الحكماء: الناسُ احادیثُ، فإن استطعت أن تكون أحسنهم حدیثاً فافعل.»

در اشعار منسوب به ابن درید به شکل زیر آمده است:

وإنما المرءُ حدیثٌ بعدهُ فکُن حدیثاً حسناً لمن وعی

(ابن درید، دیوان، ص ۲۳۰)

تأثیر این مضمون به قدری در ادب عربی و فارسی گسترده است که دهخدا (۱۳۷۰):

۱۹۹/۱، ۲۷۵) در شرح و توضیح آن بیش از پنجاه بیت از شاعرانی چون فردوسی، ناصر خسرو، اسدی، نظامی، مولوی، سعدی و جامی آورده است (برای اطلاع از این مضمون در گلستان سعدی و نهج البلاغه، نک: سبزیان‌پور ۱۳۸۸: ۱۱۵). در شرح و تحلیل متون ادب فارسی از این سخن منسوب به بزرگمهر بسیار یاد شده (از جمله: خزائلی ۱۳۶۳: ۱۸۷؛ زرین‌کوب ۱۳۸۴: ۲۰۴؛ شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۴۷۲).

از زیباترین جلوه‌های این مضمون در ادب فارسی دو بیت زیر از بابا افضل است:

عمر تو اگر فزون شود از پانصد
 باری چو فسانه می‌شوی ای بخرد
 افسانه شوی عاقبت از روی خرد
 افسانه نیک‌شونه افسانه بد
 (بابا افضل، دیوان، ص ۹۵)

نتیجه

۱. حکمت و اندیشه ایرانی چنان در لابه‌لای منابع عربی رسوب کرده است که بسیاری از صاحب‌نظران ادب فارسی از آن غافل هستند.
۲. ادب عربی غنی‌ترین منبع ایرانشناسی است؛ زیرا از منابع ایرانی قدیم چیز در خور توجهی باقی نمانده است، بنابراین لازم است در پژوهش‌های ادبی به این رویکرد توجه ویژه صورت گیرد.
۳. امثال و حکم ایرانی بسیاری در لایه‌های منابع عربی خوابیده است، به گونه‌ای که نام و نشان ایرانی خود را از دست داده‌اند و شاعران و ادیبان بزرگ عرب آنها را در خدمت خود گرفته‌اند و این وظیفه صاحب‌نظران است که این رگه‌های طلایی از فرهنگ ایران را استخراج کنند.
۴. بدبختانه این عادت در میان صاحب‌نظران ادب فارسی رایج شده که به تقلید از امثال محفوظ، در شرح و توضیح متون ادب فارسی چون گلستان و بوستان به گونه‌ای از امثال و اشعار عربی استفاده می‌کنند که ناخواسته به خواننده القا می‌کنند که ادب فارسی یکسره وامدار ادب عربی است و از خود چیزی ندارد. به اعتقاد نویسنده این مقاله لازم است این نکته‌های ظریف مدون شود تا معلوم گردد بسیاری از مفاخر ادبی عرب متعلق به ایرانیان است.
۵. از آنجا که ادب عربی با فرهنگ اسلامی گره خورده و گاه تفکیک آنها از یکدیگر دشوار می‌شود، بی‌آنکه قصد سنت‌شکنی و بی‌حرمتی به مقدسات داشته باشیم، لازم است بدون افراط و تفریط به ارزشهای ملی و فرهنگی خود هم توجه داشته باشیم.

۶. مبنای اشتراک در مضامین مشترک ایرانی و دین مبین اسلام، تجربه و عقلانیت و یا منبع وحی است که هر دو مورد تأیید اندیشه‌های دینی است (نک: سبزیان پور ۱۳۸۷ الف: ۶۴).

۷. از قرینه‌ها و نشانه‌های قابل تأمل در شناخت امثال ایرانی، در منابع عربی، صفت مولد و از سخنان عوام است که غالباً در منابع دیگر به ایرانی بودن آنها اشاره شده است.
۸. با توجه به استقبال کم‌نظیر فرهنگ عربی از فرهنگ ایرانی، می‌توان ادعا کرد که این متن‌بندی است که وامدار فرهنگ ایرانی است و به درستی معلوم نیست که دامنه تنگ پژوهش، حسینعلی محفوظ را در کتاب متن‌بندی و سعدی به ورطه کج‌بینی کشانده یا یکسونگری و تعصب.

پی‌نوشتها

۱. این دو تعبیر از لویی ماسینیون و تقی‌زاده در باره دهخداست (نک: سبزیان پور ۱۳۸۴ الف: ۵۷).
۲. براون (۱۳۳۳: ۱۲-۱۴) تاریخ ادبیات ایران را به سه دوره تقسیم کرده است: ۱. هخامنشی (۵۵۰ ق م - ۳۳۰ ق م)، ۲. ساسانی (۲۲۴ م - ۶۵۱ م)، ۳. اسلامی (۹۰۰ م تاکنون). در این تقسیم‌بندی دو حفره تاریخی، یکی بین دولت هخامنشی و ساسانی (پانصد سال) و دیگری بین ساسانی و اسلامی (۲۵۰ سال) وجود دارد، در دوره دوم انقطاع، هیچ اثر ادبی به فارسی وجود ندارد، زیرا فرهنگ و تمدن ایران نه در قلمرو فارسی و نه در محدوده ایران هیچ کدام محصور نشد، بلکه در زبان عربی و قلمرو اسلامی جلوه‌گر شد. زبان و فرهنگ عربی در ایرانشهر، سرزمین عراق که مدت پانصد سال مرکز مهم فرهنگ و تمدن ایرانی بوده است، نه در مکه و مدینه که خاستگاه اصلی زبان و فرهنگ عربی بوده است به دست دانشمندان ایرانی یا ایرانی‌تبار شکوفا شد، دوره‌ای که مقارن انقطاع و فترت فرهنگی در زبان و ادب فارسی بود (برای تفصیل بیشتر نک: محمدی ملایری ۱۳۷۹: ۱/ ۳۸-۴۴).
۳. علاوه بر مقاله‌های پراکنده، از مهم‌ترین کارهایی که در این خصوص انجام شده کتاب مضامین مشترک عربی و فارسی از سید محمد دامادی است که نویسنده در چاپ دوم تلاش کرده است یک‌هزار مضمون مشترک را بین دو ادب فارسی و عربی نشان دهد، در این تحقیق مفصل آنچه به چشم نمی‌آید، تأثیر ادب و فرهنگ ایرانی بر ادب عربی است، بر اساس استقصای نویسنده این مقاله، تعداد شواهدی که در آنها به ریشه ایرانی مضامین اشاره شده از شمار انگشتان دو دست کمتر است.

۴. نویسنده در مقاله خود، پس از نقل دو سخن از آرتور پوپ و عیسی العاکوب مبنی بر تأثیر فارسی بر عربی، به مقایسه چند ضرب‌المثل عربی با اشعار و امثال فارسی بدون اشاره به پیشینه تاریخی آنها بسنده کرده در پایان نتیجه گرفته است: «مضامین مشترک بسیاری در ادب فارسی و عربی وجود دارد و در موارد بی‌شماری ادبیات فارسی و عربی از یکدیگر تأثیر پذیرفته و بر هم اثر گذاشته‌اند» (همان: ۷۴).
۵. محقق در این مقاله مفصل بیش از ۲۳۰ شاهد برای نشان دادن مضامین عربی در شعر ناصر خسرو ارائه کرده، ولی تعداد شواهدی که ایرانی بودن آنها را با اشاره به منابع مختلف نشان داده است علاوه بر شش موردی که در مقدمه آورده، از عدد انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند (نک: محقق ۱۳۴۰: ۳۳-۹۳).
۶. ابوالفتح بستی از شاعران ذولسانین، اهل بست در جنوب افغانستان است که دیوانی هم به زبان فارسی داشته و واژه‌های فارسی در شعر او بسیار است و یکی از ناقلان فرهنگ ایرانی به عربی است (نک: آذرنوش ۱۳۸۳: ۹۵-۹۹).
۷. این مضمون که به نظر می‌رسد حاصل تجربه و محصولات عقلانی است در ایران باستان وجود داشته و تعجیبی ندارد که از پیامبر گرامی اسلام و علی (ع) هم نقل شود؛ زیرا منبع عقل و وحی سرچشمه‌ای واحد است، هرچند احتمال اینکه این مضمون در ایران باستان از تعالیم انبیا گرفته شده باشد منتفی نیست. در نهج‌البلاغه آمده است: من طلب شیئا ناله أو بعضه: آن که چیزی را جوید، بدان یا به برخی از آن رسد (کلمات قصار، ۳۸۶).
۸. میدانی (مجمع‌الامثال، ۱۶۸/۲) در ذیل این مثل «کالغراب و الذئب» می‌گوید: «این مثل برای دو نفر گفته می‌شود که با هم موافق‌اند و اختلافی ندارند زیرا کلاغ در هنگام حمله گرگ به گوسفند، در کنار او به خوردن شکار می‌پردازد.»
۹. در حیوة الحیوان آمده است: کالغراب و الذئب لأن الذئب اذا أغار علی غنم تبعه الغراب لیأکل ما فضل منه: مانند گرگ و کلاغ زیرا هنگامی که گرگ به گوسفند حمله می‌کند، کلاغ به دنبال او می‌رود تا پسمانده آن را بخورد (نقل از: محقق ۱۳۴۰: ۴۵).
۱۰. اهمیت موضوع از این جهت است که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند شاعران و گویندگان ایرانی در مضامین خود وامدار متنبی هستند، چنانکه رشید و طواط مؤلف حدائق السحر گوید: «در اقتباس معارف و دقایق و متانت، جمیع شعراء اسلامیة عیال متنبی‌اند.» (نقل از: دولت‌شاه، تذکرة الشعراء، ص ۲۱). همچنین حسینی‌علی محفوظ در کتاب سعادی و متنبی تلاش بسیار کرده تا این سخن و طواط را به اثبات برساند. کثرت ابیات و عبارات عربی در شرح و توضیح برخی متون ادب فارسی نیز متأثر از این

نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمتهای عربی امثال و حکم دهخدا / ۱۱۳

اندیشه است. بدیهی است که اشاره به این نوع نشانه‌ها، نقش مهمی در تبیین میزان تأثیر ادب و فرهنگ ایران باستان در ادب عربی دارد.

۱۱. هنر متنبی در این بیت ایجاد تناسب بین گرگ و کلاغ است؛ زیرا می‌توانست به جای این دو از دیگر درندگان و جانوران استفاده کند؛ ولی انتخاب هدفدار او بر اساس ضرب المثل «کالغراب و الذئب» صورت گرفته است.

۱۲. دهخدا این ابیات را از محمد الاموی نقل کرده، ولی اشاره‌ای به ایرانی بودن آن نکرده است (دهخدا ۱۳۷۰: ۴۴۹/۱).

۱۳. انتساب حکمت ایرانیان به عامه در شماره ۵ این مقاله نیز دیده شد.

۱۴. بیهقی (المحاسن و المساوی، ص ۴۷۳) و ابن حمدون (التذکره، ۲/۲۰۳) نیز این جمله را از بهرام گور نقل کرده‌اند.

۱۵. منبع سخن دامادی احتمالاً امثال و حکم (۱۳۷۰: ۱۹۹۷/۴) بوده است؛ زیرا دهخدا هر دو شاهد بالا را با هم آورده و اشاره‌ای به منبع نقل سخن از ذنون نکرده است.

۱۶. عجیب است که احسان عباس (۱۹۹۳: ۱۶۲) به نقل از مختار الحکم این جمله معروف را که در کلمات قصار نهج البلاغه (کلمات قصار، شماره ۴۹) هم آمده به افلاطون نسبت داده است و این در حالی است که اعتبار علمی جاحظ با مؤلف کتاب مختار الحکم (ابن فاتک) از هیچ ناحیه‌ای قابل مقایسه نیست؛ زیرا جاحظ این پند را علاوه بر کتاب البخلاء در البیان و التبیین (۱۱۶/۳) نیز به کسری نسبت داده است. از دیگر سو جاحظ در نیمه اول قرن سوم و ابن فاتک در قرن پنجم زندگی کرده‌اند و بنا به قول عبدالرحمن بدوی، منابع کار ابن فاتک نامعلوم است و در منابع مختلف اشاره‌ای به آشنایی او با زبان یونانی نشده است (نک: مقدمه عبدالرحمن بدوی بر مختار الحکم، ص ۲).

۱۷. مولد به معنای تازه تولد یافته، نوحاسته و جدید است و به سخنان حکمت‌آمیزی اطلاق می‌شود که در عصر اول عباسی از طریق اقوام غیرعرب، در اثر اختلاط فرهنگی و نژادی بیگانگان با عربها، به وجود آمد و از آنجا که در زبان و فرهنگ عربی اصالت ندارند از جهت لغت و نحو حجیت ندارند (مفتاح الحداد ۱۹۹۸: ۳۰).

منابع

نهج البلاغه.

الآبی، ابوسعید منصور بن الحسین، نثر الدر، تحقیق محمد ابراهیم عبدالرحمن و علی محمد البجاوی، مصر، ۱۹۸۷م.

آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۳، «ابوالفتح البستی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، ص ۹۵ - ۹۹.
آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۴، «کشاکش بر سر زبان بهشت»، مقالات و بررسیها، دفتر ۷۷ (۱)، ص ۲۰-۱۱.

آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۵، چالش میان فارسی و عربی، تهران.
ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، التذکره الحمدونیة، تحقیق احسان عباس، بیروت، ۱۹۸۳.

ابن درید، دیوان، قدم له و وضع هوامشه و فهارسه راجی الاسمر، بیروت لبنان، ۱۴۱۵ق.
ابن رومی، ابوالحسن علی بن عباس بن جریج، دیوان، تحقیق حسین نصار، مصر، ۱۹۷۳م.
ابن قتیبة، عیون الأخبار، بیروت، ۱۳۷۵ق.

ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، الحکمة الخالدة، تحقیق عبدالرحمان بدوی، بیروت لبنان.
أبوتمام، حبیب بن أوس الطایبی، الدیوان، شرح الخطیب التبریزی، قدم له و وضع هوامشه و فهارسه راجی الاسمر، بیروت، ۱۴۱۳ق.

احسان عباس، ۱۹۹۳، ملامح یونانیة فی الادب العربی، بیروت.
اسداللهی، سید محمود، ۱۳۶۶، «رواج زبان عربی در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، س ۲۰، ش ۴، پیاپی ۷۸، ص ۹۰۹-۹۲۶.

امینی، امیرقلی، ۱۳۲۴، داستانهای امثال، اصفهان.
انجوی شیرازی، ابوالقاسم، ۱۳۵۳، تمثیل و مثل، تهران.

ایروانی زاده، عبدالغنی، ۱۳۸۴، «نگاهی جدید به امثال و حکم»، مجله علمی و پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۲، ص ۴۷-۷۵.
بابا افضل، دیوان، تهران، ۱۳۶۳.

براون، ادوارد، ۱۳۳۳، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران.

البستی، أبو الفتح، الدیوان، محمد مرسی الخولی، ۱۹۸۰.

العلبکی، روحی، ۲۰۰۶، موسوعة روائع الحکمة و القوال الخالدة، بیروت.

البیهقی، ابراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، بیروت، ۱۳۹۰ق.

- تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران.
- ثعالبی، ابومنصور، *یتیمة الدهر فی محاسن أهل العصر*، شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، بیروت، ۱۴۰۳.
- ثعالبی، ابومنصور، *ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب*، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، ۲۰۰۳.
- ثعالبی، ابومنصور، *التمثیل و المحاضرة*، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، ۲۰۰۳.
- الجاحظ، البیان و التبیین، بیروت، ۱۹۶۸.
- الجاحظ، الأمل و المأمول، تحقیق محمدرضا ششن، ۱۹۸۳.
- الجاحظ، البیان و التبیین، قدم له و بوبه و شرحه علی بو ملحم، بیروت، ۲۰۰۲.
- الجاحظ، المحاسن و الأضداد، بیروت، [بی تا].
- حافظ، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، ۱۳۸۳.
- الحریری، مقامات الحریری، بیروت، ۱۳۹۸ق / ۱۹۸۷م.
- حلبی، علی اصغر، ۱۳۷۹، *تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی*، تهران.
- خانلری، پرویز، ۱۳۳۵، «درگذشت دهخدا»، سخن، س ۷، ش ۱، ص ۹۳.
- خزائلی، محمد، ۱۳۶۳، *مقدمه شرح بوستان سعدی*، تهران.
- خزائلی، محمد، ۱۳۶۸، *شرح گلستان*، تهران.
- دامادی، سید محمد، ۱۳۷۹، *مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی*، تهران.
- دودپوتا، ع.م، ۱۳۸۲، *تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی*، ترجمه سیروس شمیسا، تهران.
- دولت‌شاه سمرقندی، *تذکرة الشعراء*، تهران، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، *امثال و حکم*، تهران، ۱۳۷۰.
- راشدمحصل، محمدرضا، ۱۳۸۳، «تأثیر سامانیان در بقای پارسی و شکوفایی استعدادها»، مجموعه مقالات *مطالعات ایرانی*، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، تهران.
- الراغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن المفضل، *محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلاغ*، حققه و ضبط نصوصه و علق حواشیه عمر الطباع، ۱۴۲۰.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۴، *نه شرقی نه غربی انسانی*، تهران.
- الزمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، *ربیع‌الابرار و نصوص الاخبار*، تحقیق عبد الامیر مهنا، بیروت، ۱۴۱۲.

- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۴ الف، «بازشناسی منابع حکمتهای عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۳، ص ۵۵ - ۶۹.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۴ ب، «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی»، فرهنگ، ویژه ادبیات، ۹۵ - ۱۲۳.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۷ الف، «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مقالات و بررسیها، دفتر ۸۸، ص ۷۱-۵۳.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۷ ب، «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا»، کاوشنامه، س ۹، ش ۱۷، ص ۱۵۴-۲۰۸.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۸ الف، «تأثیر پندهای انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، س ۱۷، ش ۶۴، ص ۹۱-۱۲۴.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۸ ب، «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، س ۱، ش صفر، ص ۱۰۵-۱۲۶.
- سبزیان پور، وحید، ۱۳۸۹، «تأملی در اندیشه‌های باستانی ایران و تأثیر آن در شاهنامه، ادب فارسی و ادب عربی»، کتاب ماه، س ۴، ش ۳۷، پیاپی ۱۵۱، ص ۲۲-۲۵.
- سعدی، بوستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، ۱۳۶۸.
- سعدی، گلستان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، ۱۳۶۸.
- شاملی، نصرالله، ۱۳۸۲، «تعامل فرهنگی عربی و فارسی در منابع تاریخی و جغرافیایی»، مجموعه مقالات و سخنرانیهای سمینار ادبی ایران و عرب، ص ۹-۲۶.
- شاه‌حسینی، ناصرالدین، ۱۳۵۰، «سهم پادشاهان قبل از اسلام ایران در تمدن اسلامی»، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، س ۶، ش ۶، قسمت ۲، ص ۹-۲۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۰، تازیان‌های سلوک، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۳، تصحیح و تعلیقات بر منطقی الطیر عطار نیشابوری، تهران.
- شوقی، ضیف، ۱۹۶۶، تاریخ الادب العربی، مصر.
- عاکوب، عیسی، ۱۳۷۰، تأثیر بند پارسی بر ادب عرب، ترجمه عبدالله شریفی خجسته.
- العسکری، ابوهلال، جمهرة الأمثال، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و عبدالمجید قطامش، بیروت.
- علی (ع) بن ابی طالب، الادیان، تحقیق رحاب خضر عکاوی، بیروت، ۱۹۹۲.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس‌نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، ۱۳۶۴.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۲۴، احادیث مننوی، تهران.

نگاهی دوباره به بازشناسی منابع حکمتهای عربی امثال و حکم دهخدا / ۱۱۷

- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۸۵، *احادیث و قصص مثنوی*، ترجمه و تنظیم حسین داودی، تهران.
- القرطبی، الامام ابی عمر یوسف، *بهجة المجالس و انس المجالس*، بیروت.
- القلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشی*، قاهره، ۱۳۷۷.
- القیروانی، ابی اسحاق بن علی الحصری، *زهر الآداب و ثمر الآداب*، مفصل و مضبوط و مشروح بقلم زکی مبارک، مصر، ۱۳۷۲.
- المتنبی، ابوالطیب، *الدیوان*، شرح العلامة اللغوی عبدالرحمن البرقوقی، ۱۴۰۷.
- محفوظ، حسینعلی، ۱۳۳۶، *متنبی و سعدی*.
- محقق، مهدی، ۱۳۶۳، *تحلیل اشعار ناصر خسرو*، تهران.
- محقق، مهدی، ۱۳۶۹، *شرح سی قصیده از حکیم ناصر خسرو قبادیانی*، تهران.
- محقق، مهدی، ۱۳۴۰، «در جستجوی مضامین و تعبیرات ناصر خسرو در احادیث و امثال و اشعار عرب»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، ش ۱، ص ۹، ص ۳۳-۹۳.
- محمدی ملایری، محمد، ۱۳۷۹، *تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران.
- مفتاح الحداد، فیصل، *الامثال المولدة و اثرها فی الحياة الادبیه فی العصر العباسی حتی نهاية القرن الرابع الهجری*، ۱۹۹۸.
- المیدانی، ابوالفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم النیشابوری، *مجمع الأمثال*، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، ۲۰۰۳.
- نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، *تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی*.
- الوطواط، *غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة*، بیروت.
- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۶۸، *سعدی، بوستان*.
- یوسفی، غلامحسین، ۱۳۸۱، *سعدی، گلستان*.
- الیوسی، الحسن، ۲۰۰۳، *زهر الأکم*، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت.